بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمدجواد شبیری 16 فروردین 1395

بحث در مورد قتل شبیه به عمد بود. در مورد قتل شبیه به عمد خب یک اختلاف بسیار قدیمی در میان فقها هست. که آیا حکم قتل شبیه عمد حکم عمد است یا حکم خطا است. ابن جنید از قدما و افراد دیگری از قدما قائل هستند که حکم عمد را دارد. از آن طرف کسانی مثل سلار و ابن حمزه آن را حکم خطا دانسته اند و متأخرین هم اختلاف جدی وجود دارد. حتی بعضی ها مثل علامه در کتبشان مختلف فتوا داده اند. علامه در مختلف و تحریر قائل شده است که حکم خطا را دارد. ولی در قواعد قائل شده است که حکم عمد را دارد. این بحث خیلی قدیمی هست که بحث هایش وجود دارد. ما چکیده مطلبی که عرض کردیم عمده اش این بود که روایاتی که خطا را گفته است که، مانع از قتل خطای مانع از ارث نیست مراد از خطا معنای عامی هست که شبه عمد را هم شامل می شود که در جواهر و در کتاب های دیگری هم این تقریب روی آن تکیه شده است و به خصوص جواهر خیلی روی آن تکیه کرده است. خب ما توضیحاتش را در جلسه قبل دادیم. اما یک وجوه دیگری در این مسئله ذکر شده است آن کسانی که مرحوم شیخ حسن کاشف القطاع در انوار الفقاهه اشاره کرده است به اختلافی که در اینجا هست دو وجه برای، البته این کلماتی که مرحوم شیخ حسن کاشف القطاع آورده است در جواهر و دیگران هم هست ولی مرحوم شیخ حسن کاشف القطاع یک مقداری مرتب تر و مختصر تر بحث را مطرح کرده است این است که من مطلب را از ایشان نقل می کنم. اختصاص به ایشان ندارد. ایشان دو وجه در واقع نقل می کند برای اینکه ما بگوییم که شبه عمد حکم عمد را دارد. یک وجه این است که ما در مورد خطا دو دسته روایات داریم. بعضی از روایات گفته است که قاتل خطایی از ارث محروم است. القاتل لا یرث ولو کان خطأ. بعضی دسته دیگر گفته است که قاتل خطایی از ارث محروم نیست. بین این دو دسته روایات جمع کرده اند گفته اند قاتل خطایی که از ارث محروم نیست مراد خطای محض است. آن که از ارث محروم است مراد شبه عمد است. شیخ حسن کاشف القطاع اشکال می کند که روایاتی که در مورد قتل خطایی حکم کرده است که ارث ثابت نیست، آن روایات اصلا صلاحیت معارضه ندارد چون اینها از جهت سندی روایت را معتبر نمی دانند بنابراین آن روایات را کنار می گذارند. ما خب قبلا آن روایات را از جهت سندی گفتیم که می شود تصحیح کرد با وجوهی که گذشت در تصحیح اینها. ولی عمده اش این است که این جور جمع کردن که خطا را یکی اش را شبه عمد بگیریم و یکی اش را خطا را خطای محض گرفتن، جمع عرفی نیست وجهی برای این جمع وجود ندارد. بله گاهی اوقات جمع های غیر عرفی را ما در یک زمانی که یک روایت را می خواهیم طرح کنیم برای اینکه روایت طرح نشود می گوییم این تأویل و جمع غیرعرفی را برایش مطرح می کنیم. آن جاها اشکال ندارد ولی جایی که می خواهیم حل بین تعارض روایات کنیم باید جمع، جمع عرفی باشد که بشود روایات را حل کرد. این است که این وجه به نظر وجه ناتمامی به نظر می رسد که در جواهر هم با همین اجمالی می گوید که این وجه ناتمام است و توضیح بیشتر نمی دهد. اما یک وجه دیگری در انوار الفقاهه آورده است ایشان می گوید که ما یک ادله عامی داریم که گفته است القاتل لا یرث. لا میراث للقاتل. از یک طرف دیگر روایاتی داریم که گفته است قاتل خطأ ارث می برد. کأنه این قاتل خطأ ارث می برد قدل مسلمش خطای محض است که از تحت اطلاق عدم ارث قاتل خارج می شود و شبه عمد در تحت او باقی می ماند، این تقریب.

مرحوم شیخ حسن کاشف القطاع در ذیل آن می نویسد و هو حسنٌ الا ان الاقوی این هست که قاتل شبه عمد ملحق به خطا هست. و خیلی توضیح روشن نمی دهد که چرا ملحق به خطا هست. ایشان در واقع با عمومات ارث تمسک می کند. خیلی عبارت ایشان خیلی واضح نیست که این بیانی که دیگران دارند را چه جوری رد می کند. این بیان چند جور می شود رد کرد آن را. یک مطلب اینکه ما بگوییم که قتل خطا تعمیم دارد. اینجا مراد از خطا اعم از شبه عمد و خطا است. خب این یک بیانی بود که ما گفتیم که بیان درستی است و مطلبی هست که آقایان فرموده اند و درست هم هست. یک بیان دیگر این هست که ما بگوییم که قاتل خطا ولو اجمال دارد، آن روایتی که قتل خطا دارد اجمال دارد ولی مبنای ما اصولیا این باشد که اجمال مخصص منفصل به عام سرایت می کند. اجمال مخصص را به عام بگوییم که مبنای حاج آقای ما این هست. ایشان اجمال مخصص منفصل را هم به عام می گویند سرایت می کند. خب این را هم بگوییم که طبیعتا القاتل خطأ هم مجمل می شود و دیگر نمی شود به او تمسک کرد. طبیعتا القاتل خطأ وقتی مجمل شد دیگر به او نمی شود تمسک کرد. ولی اگر بیان این باشد مشکل قضیه این می شود که القاتل خطأ اگر اجمال پیدا کرد، این اجمال باعث می شود به عمومات ارث هم سرایت می کند. یعنی اجمال مخصص، چون ما یک عمومات اولیه ارث داریم، این عمومات به وسیله دلیلی که گفته است القاتل لا یرث تخصیص خورده است. خود این عامه وسطانی هم یک مخصصی دارد که القاتل خطأ لا یرث. خب اگر گفتیم که این القاتل خطأ اجمال دارد این اجمالش بگوییم سرایت می کند به عام، آن عام القاتل لا یرث وقتی مجمل شد، خود آن القاتل لا یرث هم مخصص آن عمومات ارث هست. وقتی مخصص عمومات ارث شد آن ادله ارث هم می شود مجمل. وقتی ادله ارث مجمل شد اصل اولی هم حالا دیگر باید به اصول و امثال اینها تمسک کرد باید دید در این جور جاها اصل چه چیزی هست آیا ارث بردن هست یا ارث نبردن هست خب یک مقداری دیگر بحث فرق می کند. خب این هم یک تقریب که عرض کردم این تقریب به نظر تقریب تامی نمی رسد. یک تقریب دیگر این هست که ما این تقریب در کلام انوار الفقاهه به آن اشاره شده است. ما بگوییم که اصلا آن روایاتی که می گوید القاتل لا یرث انصراف به عمد دارد. القاتل لا یرث انصراف دارد به عمد در کلام انوار الفقاهه یک جایی به این مطلب اشاره شده است. چرا انصراف دارد به عمد وجه انصراف را ایشان ذکر نکرده است. این وجه انصراف در کلام علامه به آن اشاره شده است. علامه در مختلف به این مطلب اشاره کرده است که می تواند وجه انصراف تلقی شود. آن این جوری گفته است که دلیل نکته ای که باعث شده است قاتل از ارث محروم شود مقابلته بنقیض مطلوبه است. و این نکته مقابلته بنقیض مطلوبه در مورد قتل عمد فقط هست. در مورد قتل شبه عمد و قتل خطا نیست. بنابراین آن دلیل انصراف به خصوص قاتل عمدی دارد. خب ما این را قبلا در موردش صحبت کردیم که ما یک دلیل روشنی نداریم که نکته ممنوعیت قاتل مقابلته بنقیض مطلوبه باشد. بلکه نکات دیگری هم ممکن است وجود داشته باشد. بحث اینکه کفاره ذنب او باشد که این کفاره ذنب را در کلام، قبلا ذکر کردم که مفید در مقنعه دارد. به نظرم قبل از مفید هم از بعضی اشخاص دیگر هم نقل کردم حالا قبلا بحثش را کردیم که این در کلمات قبلی ها، مفید که در مقنعه دارد ولی من این را قبل از تعطیلات عبارت فقهایی که به این وجه اشاره دارند را ذکر کردم که هر یک از این وجوه را، نمی دانم فضل بن شاذان بود که بود ذکر کردم الآن یادم رفته است. به هر حال توضیحش را هم عرض کردم که چند جور می شود معنا کرد که جلسه قبل احتمالات مختلف این مطلب را آورده است. اینکه بگوییم حتما انصراف دارد و ظهور دارد به اینکه القاتل لا یرث یعنی القاتل عمدا ظلما لا یرث آن خیلی روشن نیست. اینجا یک نکته ای را ضمیمه کنم من در جلسه قبل این احتمالات مختلفی را که ذکر می کردم که حکمت ممنوعیت قاتل عمد از ارث چند جور ممکن است تصویر شود یکی همین مقابلته بنقیض مطلوبه بود که در واقع شارع مقدس برای اینکه جلوگیری کند از اینکه قتل در جامعه رخ دهد قاتل را از ارث محروم کرده است. این مطلب اگر یکی از، این با سایر احتمالاتی که وجود داشت یک تفاوت دیگر هم دارد. آن این است که اگر این مطلب باشد نه تنها قاتل باید قاتل مباشر باید محروم بشود قاتلی که آمر هست، امر کرده است که دیگری قتل را انجام دهد هم باید محروم باشد. این است که در خود همین، در کلمات علامه هست به این مطلب اشاره شده است که این احتمال را مطرح کرده اند که کسی که امر به قتل هم می کند آن هم از ارث محروم باشد و قضائا لعموم الحکمه المانعه من ارث القاتل. و این در کلام شیخ حسن کاشف القطاع انوار الفقاهه هم این احتمال مطرح شده است.

سوال:...

پاسخ: اصطلاح حکمتی که اینجا ذکر کرده اند در مقابل علت نیست. یعنی نکته ای که باعث هست این نکته این هست و این نکته طبیعتا در همه موارد هم هست. این حکمت که تعبیر می کنند اعم از علت و حکمت به اصطلاح متأخرین است. ولی چون این مطلب ثابت نیست که مقابلته بنقیض مطلوبه علت حکم باشد. حالا در صورتی می شود این مطلب را در مورد آمر هم پیاده کرد که یا ثابت شود که مقابلته بنقیض مطلوبه به تنهایی علت تامه هست یا احد الامرین هم علت تامه باشد بگوییم یکی از این جهاتی که ما ذکر کردیم هر یک از اینها تک تک باشد کافی است برای اینکه قاتل از ارث محروم بشود اگر اینها را باز هم بگوییم باز هم آمر را شامل می شود ولی چون ثابت نیست اولا ممکن است سایر جهات باشد مسئله مؤاخذه باشد و مؤاخذه این نکته را عرض کنم اینجا که حالا بحث مؤاخذه آمد، مؤاخذه بر خصوص مباشرت قتل. چون امر به قتل هم گناه هست. ولی آن گناه به اندازه مباشرت قتل نیست. مباشرت قتل یک گناه بالاتری هست. کفاره دنیوی اش هم بالاتر است. یعنی کسی که قاتل باشد قصاص می شود ولی کسی که آمر به قتل باشد قصاص نمی شود. بیشتر بودن خود کفاره دنیوی هم، خود همان هم کاشف بر این است که اینها گناهشان متفاوت هست بنابراین، این احتمال که علت ممنوعیت قاتل از ارث کفاره خصوص مباشرت قتل باشد نه کفاره دخالت داشتن در قتل ولو به نحو تصویب و امر و امثال اینها، این باعث می شود که ما دیگر نتوانیم نسبت به آمر هم این حکم را تعمیم بدهیم. البته این نکته را هم ضمیمه کنم این احتمال وجود دارد که مجموع الامرین علت باشد. اگر مجموع الامرین هم علت باشد باز هم در مورد آمر نمی شود حکم را ثابت کرد. تنها در مورد آمر در صورتی می توانیم آمر به قتل را از ارث محروم بدانیم که احد الأمرین یا خصوص علت اول که مقابلته بنقیض مطلوبه، او را بگوییم علت این حکم هست. و آن هم علت حکم است نه حکمت حکم. چون اگر حکمت حکم شود دیگر آن حکمت بحث های دیگری ممکن است در موردش مطرح کنیم که آیا معمم هست یا نیست آن بحث های تعمیم و تخصیص و آن بحث ها را در مورد حکمت باید بحث هایش را بکنیم که آنها هم خودش بحث های مختلف دارد که حکمت گونه های مختلف دارد که بعضی از اقسام حکمت ممکن است معمم باشد، مخصص نباشد یا برعکس نباشد آن بحث هایی که در مورد حکمت است را باید پایش را وسط کشید. چون به هر حال ثابت نیست یعنی یک دلیل روشن عقلایی که آدم مطمئن باشد که حکم شرعی بر پایه آن دلیل عقلایی هست نیست. احتمالات مختلفی از جهت عقلایی در مورد منع آن وجود دارد که عرض کردم در کلمات فقها هم این احتمالات مختلف، حالا ما یک احتمالات دیگری می دادیم که اصلا حتی قتل خطا را هم بگوییم شامل می شود که بگوییم قتل خودش اتصال را می برد و امثال اینها. آن هم حالا یک نکته بالاتر از همه این حرف ها بود حالا از آن مرحله بگذریم اگر نه، قتل خطا را، خطای محض را گفتیم که مانع نیست به هر حال ممکن است نکته اش نکته ای باشد که قتل شبه عمد را هم شامل بشود و ممکن است نکته اش نکته ای باشد که قتل شبه عمد را شامل نشود. پس بنابراین اینکه ما بگوییم که ادله ای که قتل خطا را شامل می شود، معذرت می خواهم مانعیت قتل را اثبات می کند آن ادله انصراف دارد به قتل عمد آن جوری که مرحوم شیخ حسن کاشف القطاع در بعضی از کلماتشان اشاره دارد این دلیل روشنی ما نداریم. این هم یک وجه دیگر. اما اینکه ما بخواهیم یک وجه دیگر این است که بگوییم که ما ولو انصراف قطعی قابل اثبات نیست ولی نفس احتمال عقلایی که نکته اش همان مقابلته بنقیض مطلوبه باشد منشأ اجمال این دلیل می شود. این جوری بگوییم مثلا دلیل مجمل می شود دلیل که مجمل شد به عمومات ادله ارث ما می توانیم تمسک کنیم. البته این مبتنی بر این هست که ما مجرد این احتمال را باعث اجمال بگیریم در جایی که احتمالات دیگری هم وجود دارد. بگوییم مجرد اینکه احتمال دارد که نکته اش مقابلته بنقیض مطلوبه باشد این باعث اجمال دلیل می شود این یک مقدمه. مقدمه دوم اجمال مخصص را هم بگوییم به عام سرایت نمی کند. و الا اگر ما اجمال مخصص را بگوییم به عام سرایت می کند دیگر نمی شود به آن عمومات ارث تمسک کرد. بنابراین عمدتا در واقع این وجوه مختلفی بود برای بیان کلام مرحوم کاشفل القطاع ولی اصل دلیل محکمی که در این وسط وجود دارد عمده اش همان نکته ای بود که در جلسه قبل به آن اشاره کردیم آن دلیل این هست که ادله قتل خطا اختصاص ندارد به خطا محض. خطا اطلاقش هم خطا شبه عمد را می گیرد و هم خطا محض را می گیرد. اگر در مقابل شبه عمد قرار بگیرد، اختصاص به خطای محض پیدا می کند و الا اطلاق خطا به خصوص اگر در مقابل عمد قرار گیرد نکته ای صاحب جواهر مطرح می کند که نکته قابل توجهی هم هست. می گوید به هر حال حکم شبه عمد یک حکم شایعی هست. اینکه بگوییم اصلا به این حکم شایع اشاره نشده است. نه فقها اشاره کرده اند نه روایات اشاره کرده است خود همین خیلی مستبعد هست که بگوییم این حکم را اشاره نکرده اند. البته این نکته را هم بگویم بعضی از فقها در کلماتشان این، صاحب جواهر می خواهد بگوید که این قرینه هست برای اینکه خطا در کلمات فقها هم شامل خطای محض و شبه عمد هر و می شود. این مطلب فی الجمله درست است ولی در بعضی از کلمات این مطلب جریان ندارد. در همین بحث مثلا در مبسوط بود یا بعضی کلمات دیگر شیخ بود. مثلا مبسوط بود نگاه می کردم ایشان می گوید که اگر قتل عمد باشد از ارث محروم است اگر قتل خطا باشد دیه بر عاقله است و از ارث محروم نیست. این تعبیر دیه بر عاقله است و از ارث محروم نیست مشخص می کند که مرادشان از خطا، خطای محض است. و الا خطای دیه

سوال:.....

پاسخ: یعنی بنابراین شبه عمد را متعرض نشده است. مرادم در مورد روایات نه، یک بحث بحث روایات نیست در مورد روایات می خواهیم مطلب تمام است ولی صاحب جواهر می گوید که فقها وقتی شبه عمد را در مقابلش خطا قرار دده اند هیچ متعرض شبه عمد نشده اند این پیداست که شبه عمد را داخل در خطا کرده اند. من عرضم این هست که فی الجمله این مطلب درست است ولی به شرطی که قرینه ای وجود نداشته باشد بر اینکه مرادشان از خطا خصوص خطای محض است. در بعضی از کلمات فقها قرائنی وجود دارد که مرادشان از خطا، خطای محض است من جمله همین عبارتی که در مبسوط است که مرادشان از خطا، خطای محض است چون گفته است که دیه اش بر عاقله است. اگر مراد شبه عمد باشد، شبه عمد دیه اش بر خودش است نه بر عاقله. خب علی ای تقدیر عرض کردم ولی عمدتا این هست که ما از جهت روایات، روایاتی که خطا را حکم کرده است آن روایات اعم از خطای محض و شبه عمد هست. هر دو را شامل می شود با توضیحاتی که در جلسه قبل در موردش دادیم.

یک روایتی بود که خطا و عمد و جهالت را مقابل هم قرار داده بود روایتش را می خوانم توضیحاتش باشد برای بعد.

این روایت در این بحث نیست. در بحث کفاره صید هست. روایتی هست که در کافی و در تهذیب وارد شده است. در کافی قطعه ای از روایت وارد شده است و در تهذیب روایت کامل هست. سند کافی

**عده من اصحابنا عن احمد بن محمد عن ابن ابی نصر عن ابی الحسن الرضا علیه السلام.**

احمد بن محمد یا برقی است یا ابن عیسی است علی ای تقدیر هر دو ثقه هستند. عن ابن ابی نصر که بزنطی هست عن ابی الحسن الرضا علیه السلام که روایت، روایت صحیحه است. سند تهذیب این هست، حسین بن سعید عن احمد بن محمد قال سألت ابی الحسن علیه اسلام. احمد بن محمدی که حسین بن سعید از او نقل می کند همان بزنطی است. سند نهایتش، قال سألت ابا الحسن علیه السلام، ابا الحسنی که بزنطی نقل می کند معمولا انصراف دارد به امام رضا. بزنطی طبقه اش طبقه متأخری است و این را حالا عرض کنم در این چند تا افرادی که در طبقه ثالثه اصحاب اجماع هستند، صفوان و ابن ابی عمیر و عبدالله بن مغیره وبزنطی، بزنطی ظاهرا از همه کوچکتر است. یک عبارتی هست در غیبت شیخ طوسی می گوید که از بعضی از کتب واقفه نقل می کند می گوید، این بزنطی چون یک موقعی واقفی بوده است و بعد از واقفی بر می گردد خیلی برگشت بزنطی از وقف شکست سنگینی به واقفه ایجاد می کند و بسیاری از علمای امامیه وقتی می خواستند با واقفه خودشان درگیر نمی شدند ارجاع می دادند به بزنطی. آنجا می گوید از هر کدامشان سوال می کنیم که دلیلتان برای ... امام رضا چیست ارجاع می دهند به بزنطی بعد آن شروع می کند به فحش دادن. می گوید واسع عطی لهذه مثلا و انتم مشیخه الشیعه، خلاصه بزرگان شیعه هستید. تشیرون الی هذا الصبی الکذاب، تعبیر در مورد از کسانی که آنجامطرح هست صفوان که هست، می گوید الصفوان، به نظرم یک کس دیگر هم هست عبارتش را الآن یادم رفته است. می گوید صفوان و امثال اینها وقتی سوال می کنیم به بزنطی ارجاع می دهند می گویند شما شیوخ طایفه هستید به بزنطی، صبی الکذاب که از آن استفاده می شود در زمان وقف که آغاز زمان امام رضا علیه السلام هست بزنطی خیلی سن نداشته است. که از او تعبیر صبی کذاب، صبی تعبیر می کنند. البته سنش خیلی هم کم نبوده است ها. یک چیزی حدود سی چهل سالش بوده است. صغر سن نداشته است خیلی. ولی بالأخره در حدی بوده است که نسبت به صفوان و اینهآ، صفوان و اینها سنشان بالای پنجاه بوده است. ده بیست سالی اختلاف سن بین اینها وجود داشته است. علی ای تقدیر احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی عمده رشدش زمان امام رضا هست. در موقع خود امام رضا هم به او تعبیر صبی کرده اند. عمده اینکه ابی الحسن که تعبیر می کند معمولا مرادش امام رضا است. به خلاف صفوان و عبدالله بن مغیره و اینها که آنها بیشتر مرادشان امام کاظم است. علی ای تقدیر اینجا که ابی الحسن تعبیر کرده است در آن نقل کافی که به الرضا تصریح شده است. من ابتدای روایت را از نقل تهذیب می خوانم و بقیه اش را از نقل کافی می خوانم. نقل تهذیب این جوری هست می گوید

عَنِ الْمُحْرِمِ يُصِيبُ الصَّيْدَ بِجَهَالَةٍ أَوْ خَطَإٍ أَوْ عَمْدٍ

خطأ و عمد را جهالت قرار داده است. جهالت یعنی حکم مسئله را نمی داند. یا حکم مسئله را می داند موضوع را نمی داند. مثلا داشته تیر اندازی می کرده است جای دیگر این تیر اندازی خورده است به آن حیوان. أو عمدٍ، کأنه عمد موردی است که هم علم به حکم داشته باشد و هم علم به موضوع.

أَ هُمْ فِيهِ سَوَاءٌ‌

بعد می گوید

قَالَ لَا قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ أَصَابَ صَيْداً بِجَهَالَةٍ وَ هُوَ مُحْرِمٌ قَالَ عَلَيْهِ الْكَفَّارَةُ

حالا نقل کافی این جوری هست

سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُحْرِمِ يَصِيدُ الصَّيْدَ بِجَهَالَةٍ قَالَ عَلَيْهِ كَفَّارَةٌ قُلْتُ فَإِنَّهُ أَصَابَهُ خَطَأً قَالَ وَ أَيُّ شَيْ‌ءٍ الْخَطَأُ عِنْدَكَ قُلْتُ يَرْمِي هَذِهِ النَّخْلَةَ فَيُصِيبُ نَخْلَةً أُخْرَى

خطا را اینجا خطای محض گرفته است. یرمی هذه النخله فیصیب نخله اخری، این خطای محض است.

قَالَ نَعَمْ هَذَا الْخَطَأُ وَ عَلَيْهِ الْكَفَّارَةُ قُلْتُ فَإِنَّهُ أَخَذَ طَائِراً مُتَعَمِّداً فَذَبَحَهُ وَ هُوَ مُحْرِمٌ قَالَ عَلَيْهِ الْكَفَّارَةُ قُلْتُ أَ لَسْتَ قُلْتَ إِنَّ الْخَطَأَ وَ الْجَهَالَةَ وَ الْعَمْدَ لَيْسُوا بِسَوَاءٍ

این ألست قلتَ که در کافی هست ذیل روایت هست در کافی صدرش را چون ذکر نکرده است عبارت کافی یک مقداری مندمج شده است. اصلا هم چین عبارتی ندارد. از نقل تهذیب استفاده می شود که آن یک صدری داشته است آن صدر را در کافی نیاورده است این است که عبارت کافی یک مقداری مندمج شده است. بعد می گوید مگر شما نگفتید که خطأ و جهاله و عمد مثل هم نیستند در همه که گفتید کفاره دارد پس چطور شد اینها مثل هم نباشند. امام علیه السلام می فرمایند که فرقشان در کفاره نیست در گناه است.

فَلِأَيِّ شَيْ‌ءٍ يَفْضُلُ الْمُتَعَمِّدُ الْجَاهِلَ وَ الْخَاطِئَ قَالَ إِنَّهُ أَثِمَ وَ لَعِبَ بِدِينِهِ

در اینجا خطا در مقابل خطا و عمد در مقابل جهاله قرار گرفته است. این توضیحی دارد که انشاءالله فردا در موردش توضیح می دهم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد